

امکانات ریالی، برنامه‌های عمرانی واقعی و برنامه‌های تأمین اجتماعی به تعویق خواهند افتاد؟

اصلاحات محوری ضروری در اقتصاد ایران، ناشی از تحولات ۳۰ سال اخیر (انقلاب، جنگ، سوء مدیریت و سیاست باز)، فراتر از موضوعات معمولی اقتصادی است. قبل از توجه به موضوعات اقتصادی خاص، اصلاحات ساختاری و بنیادی زیر ضروری است که خود، تجدید نظر و اصلاح مواضع دیگر را می‌طلبد:

- اصلاح ساختار دولت، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و حذف دستگاه‌های موازی و زاید
- یکپارچه‌سازی اقتصاد و یکسان‌سازی کلیه فعالان اقتصادی بر اساس ضوابط (صرف نظر از مالکیت و مدیریت فعلی)
- آزادسازی محیط کسب و کار، ساده و روان‌سازی اقتصاد و حذف انحصارات و

موانع رقابت‌پذیری

- گسترش پایه‌های مالیاتی - گسترش حوزه شمول - رفع تبعیض‌های مالیاتی کلیه مشمولان و افزایش اقتدار دولت در حوزه مالیاتی
- اصلاح و واقعی‌سازی قانون کار در رابطه با نیازها و اهداف ملی تولید و اشتغال. البته نباید فراموش کرد که در اقتصاد سیاست‌زده ایران، متأسفانه، علم اقتصاد و اقتصاد سیاسی فراموش شده و تصمیمات تند و سریع، جایگزین بررسی، تحلیل، مشورت، جرح و تعدیل و اتخاذ تصمیم نهایی گردیده است. بر این اساس در چنین شرایطی در بسیاری از موارد، در زمینه مشکلات اقتصادی کشور توفیق چندانی حاصل نشده است. لذا معلول همچنان خودنمایی می‌کند و مشکلات نیز به قوت خود باقی هستند. ■

بودجه دستگاه‌های فرادولتی را حذف یا کاهش دهد و در جهت اصلاح ساختار و یا کوچک کردن ابعاد خود - طبق قانون برنامه چهارم - اقدام کند؟ و بالاخره این که آیا دولت قادر خواهد بود جلوی واردات زاید را بگیرد و مانع تخریب صنایع و تولیدات داخلی شود؟ نکته بسیار مهم دیگر اثر سقوط درآمدهای نفتی بر بودجه ارزی کشور است. حجم واردات ۱۸ میلیارد دلاری سال ۸۰ در سال ۸۸ به ۵۸ میلیارد دلار خواهد رسید. سؤال این است که آیا دولت می‌تواند با برقراری سیستم ثبت سفارش، وضع سپرده ثبت سفارش، سهمیه‌بندی ارزی و نیز بالا بردن حقوق گمرکی و نرخ ارز از نیازهای ارزی زاید بکاهد؟ در هر حال، واردات بنزین و دیگر کالاهای ضروری اجتناب‌ناپذیر است، هر چند سقوط قیمت‌های جهانی می‌تواند نیاز ارزی کشور را کاهش دهد.

چه باید کرد؟

مسئله تورم همچنان معضل بزرگ اقتصاد ایران است. طبق آخرین گزارش‌های بانک مرکزی، نرخ تورم در سال ۸۷ برابر با ۲۵/۴ درصد بوده و اگر اثر تورمی ناشی از تعدیل قیمت حامل‌های انرژی را - بر پایه قیمت‌های پایین فعلی - منظور کنیم، این نرخ به حدود ۴۰ درصد می‌رسد. سؤال اصلی این است که آیا جامعه - مخصوصاً مصرف‌کنندگان - که حدود ۵۰ درصد آنان زیر خط فقر قرار دارند، می‌توانند این افزایش قیمت‌ها را تحمل کنند؟ آیا برای بسته‌های حمایتی واقعی (غیر از پرداخت مستقیم پول)، در زمینه حفظ حداقل سطح مصرف خانواده، تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی و سایر خدمات اجتماعی، فکری شده است یا طبق معمول با کمبود ارز و

نظام مالیات بر ارزش افزوده

مالیات کارآمد



مالیات بر ارزش افزوده نه تنها اثرات نامطلوبی را بر اقتصاد کشور، روند تولید و رفاه مصرف‌کنندگان نخواهد داشت، بلکه حتی با حذف واسطه‌گری‌های رایج بازار شرایط را مساعدتر خواهد کرد.

مابه‌التفاوت ارزشی که در آن مرحله ایجاد شده، ملاک عمل برای اخذ مالیات بر ارزش افزوده قرار می‌گیرد. البته در هر مرحله‌ای از این نظام مالیاتی، اگر کسی که مالیات را پرداخت کرده، در چرخه تولید و توزیع باشد و مؤدی

مالیاتی محسوب شود، بعد از فروش کالا، مالیات پرداختی خود را از اداره مالیاتی پس خواهد گرفت. زیرا در فرایند تولید و توزیع، تولیدکننده و توزیع‌کننده، مالیاتی پرداخت نمی‌کنند، بلکه این مبلغ توسط مصرف‌کننده نهایی پرداخت می‌شود و به همین دلیل این نوع مالیات، مالیات بر مصرف است نه تولید.

مفید و مثمرتر

یکی از منابع اصلی درآمد دولت‌ها - به خصوص در کشورهایی که مالیات از نظام قانونی و مردمی برخوردار است - مالیات‌هایی است که حتی بیش از ۶۰ درصد بودجه عمومی را شامل شده و تحت عناوین مختلفی وصول می‌شود. از این منظر، مالیات بر ارزش افزوده به دلایل مختلف، بهترین راه برای اخذ مالیات است. مالیات بر ارزش افزوده در بسیاری از کشورها، ضمن تأمین اهداف عدالت اجتماعی، بدون از بین بردن انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید، نسبت به سایر مالیات‌ها به عنوان منبع درآمد جدیدی در جهت افزایش درآمدهای دولت به کار برده می‌شود. از آنجا که سیستم مالیات بر ارزش افزوده یک سیستم خود اجرا است و همه مؤدیان نقش مأمور مالیاتی را ایفا می‌کنند، هزینه وصول آن پایین است. در عین حال، با توجه به این که در این نوع مالیات، مؤدیان برای استفاده از اعتبار مالیاتی، ملزم به ارائه فاکتور خواهند بود، زمینه برای شناسایی خود به خود میزان

تا پیش از تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده در کشور، قانونی که به عنوان مصوبه اخذ مالیات از اصناف و کالاهای تولیدی به شمار می‌رفت، قانون تجمیع عوارض بود. به اعتقاد کارشناسان و صنعتگران کشور، به دلیل فشار ناشی از قانون تجمیع عوارض، بسیاری از صنعتگران به سمت تولیدات زیر پله‌ای سوق یافتند که این امر، موجبات افزایش روز افزون فعالیت‌های زیرزمینی را فراهم آورد. معترضان به اجرای این قانون تأکید دارند که به دلیل فشار ناشی از تجمیع عوارض، تولیدکننده که قادر به دریافت این عوارض از خریدار نیست، خود، پرداخت‌کننده مالیات خواهد بود. در نتیجه، صنعتگران و تولیدکنندگان به سمت فعالیت‌های زیرزمینی سوق داده می‌شوند. به علاوه وضع عوارض مربوط به واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات نیز سبب شد تا واحدهای تولیدی با مشکلاتی روبه‌رو شوند که به موجب آن، هر تولیدکننده ایرانی - چه کسی که ماده اولیه را تولید می‌کند و چه کسی که کالا یا خدمات نهایی را دریافت می‌کند - می‌بایست ۱/۵ درصد، بابت شهرداری‌ها و ۱/۵ درصد، بابت عوارض سایر نهادهای دولتی به سازمان امور مالیاتی بپردازد. در قانون مالیات بر ارزش افزوده، پرداخت ۱/۵ درصد به شهرداری‌ها همچنان به قوت خود باقی است و در عوض دریافت ۱/۵ درصد سهم دولت بر عهده فروشنده نهایی قرار گرفته است. براساس توافق‌های اولیه مجلس و دولت، مقرر شده است در گام اول، صرفاً واردکنندگان و توزیع‌کنندگانی که حجم گردش مالی آنها سالانه از ۱۰ میلیارد ریال تجاوز می‌کند، مشمول این مالیات باشند. به این ترتیب، بسیاری از اصناف خرده‌پا و ارایه‌کنندگان خدمات از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده معاف هستند.

همچنین در قانون مالیات بر ارزش افزوده مقرر شده است که در هر مرحله از تولید یا توزیع کالا، به هر میزان که ارزش محصول تولیدی افزایش می‌یابد، به همان میزان، خریدار هزینه‌ای را پرداخت کند. براساس قانون تجمیع عوارض، تا پیش از این در هر مرحله از تولید، کل ارزش محصول مشمول مالیات می‌شد، ولی با تصویب این قانون، تنها

و التهاب در بازار می‌شوند. ضرر این عده بیشتر از این بابت است که براساس قانون مالیات بر ارزش افزوده، مسیر تهیه و توزیع کالاها شفاف می‌شود. با اجرای این قانون، کسانی که بی‌جهت در مسیر تولید تا مصرف قرار گرفته‌اند شناسایی شده و به تدریج حذف می‌شوند. گروه دیگری که با اجرای این قانون متحمل زیان خواهند شد قاچاقچیان هستند؛ کسانی که خارج از مسیر قانونی و رسمی واردات، کالاهای خارجی را از بازارهای کشورهای دیگر و دور از چشم قانون به داخل کشور منتقل می‌کنند. ویژگی اصلی این گروه، عدم تعهد آنها در برابر مصرف‌کنندگان است. چرا که نه گارانتی معتبری ارائه می‌کنند و نه حتی در برابر سلامت کالایی که ارائه می‌کنند مسؤلیتی می‌پذیرند. با اجرای این قانون مالیات بر ارزش افزوده، منافع این دسته از خرابکاران بازار به شدت به خطر می‌افتد. قانون مالیات بر ارزش افزوده، در عین حال به نفع صادرات و صادرکنندگان است. ماده ۱۳ این قانون، صادرات کالا و خدمات را از این مالیات معاف کرده و مقرر داشته است که مالیات بر ارزش افزوده دریافت شده از کالاها هنگام خروج این کالاها از کشور، مسترد شود. در واقع صادرکنندگان محصولات ایرانی با خرید کالا از بازار ایران و صادرات آن ۱/۵ درصد ارزش کالای صادراتی را که قبلاً با عنوان مالیات بر ارزش افزوده پرداخته بودند از دولت بازپس می‌گیرند. لذا همان گونه که مشهود است، مالیات بر ارزش افزوده نه تنها منجر به توقف روند تولید نخواهد شد، بلکه حتی می‌تواند انگیزه‌هایی را نیز برای تولید ایجاد کند. ■

معاملات مؤدیان فراهم می‌شود. از طرف دیگر، از آنجایی که بسیاری از کالاها با اجرای این قانون از مالیات معاف هستند و یا پرداخت مالیات براساس درصد کمتری نسبت به قبل صورت می‌پذیرد، وصول مالیات با رضایت مؤدیان بوده و این طرح سبب برقراری هرچه بهتر عدالت اقتصادی در کشور می‌شود. یکی از مهمترین سؤالاتی که این روزها به وجود آمده، این است که آیا اجرای این قانون موجب افزایش قیمت کالاها می‌شود؟ پاسخ این سؤال کاملاً منفی است. چرا که براساس این قانون ۱/۵ درصدی که تولیدکنندگان در مراحل مختلف برای تولید یک کالا به دولت می‌پرداختند حذف و در نهایت توسط فروشنده اخذ می‌گردد. در واقع، مالیات پرداختی برای عرضه یک کالا، نه تنها زیاد نشده، بلکه به دلیل حذف مراحل مختلف اخذ تجمیع عوارض از تولید یک کالا - چه بسا برای هر کالای ایرانی - مالیات کمتری نیز پرداخته می‌شود.

بازندگان مالیاتی

با اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده، منافع دو گروه از فعالان بازار به طور جدی به خطر خواهد افتاد. در درجه اول، منافع کسانی که پشت پرده به دلالتی و واسطه‌گری مشغولند و بدون آن که در زحمت تولید شریک باشند و یا در مقابل مصرف‌کنندگان تعهدی بر عهده گیرند، با قرار گرفتن در مسیر تولید تا مصرف، با خرید و فروش‌های مکرر باعث عدم شفافیت

نگاه The Nation به رابطه ایران و آمریکا

برنامه دنیس راس در مورد ایران!



خط مشی اسرائیل دوستی و جنگ طلبی دنیس راس - که نماینده اوباما در امور خلیج فارس و جنوب غربی آسیا می‌باشد - نقض آشکار برخی ادعاهای اوباما در باره ایران است.

با این که راس خود کاملاً فردی نومحافظه‌کار نیست، اما سابق کاری او نشان می‌دهد که با نومحافظه‌کاران زیادی کار کرده است. در دهه ۷۰ و ۸۰ وی در کنار پائول ولفوویتس در وزارت‌های دفاع و امور خارجه مشغول

هنگامی که دنیس راس، مشاور انتخاباتی جنگ طلب و طرفدار اسرائیل باراک اوباما در ماه فوریه به سمت مشاور مخصوص در "امور خلیج فارس و جنوب غرب آسیا" و یا به عبارت دیگر، ایران منصوب شد، منتقدان وی امیدوار بودند که نفوذ وی حاشیه‌ای باشد. با این همه، بر خلاف جرج میشل و ریچارد هالبروک، نمایندگان ویژه آمریکا در امور اسرائیل - فلسطین و افغانستان - پاکستان که انتصابشان در بوق و کرنا شد، راس با مدت‌ها تأخیر و آهسته و بی‌سرو صدا برای این سمت معرفی شد.

به کار بود و در سال ۱۹۸۵ در راه‌اندازی مؤسسه سیاست‌گذاری‌های خاور نزدیک و واشنگتن (WINEP) - که اندیشکده بانفوذی در لابی اسرائیل محسوب می‌شود - دست داشت.

از اواخر دهه ۸۰ تا سال ۲۰۰۰ نیز، راس به عنوان ناظر مسایل عرب - اسرائیل در دستگاه بیل کلینتون و جرج بوش فعالیت می‌کرد که اگرچه به طرفداری از اسرائیل متمایل بود، طی این مدت به عنوان سیاستمداری ماهر و برجسته به چهره‌ای مشهور تبدیل شد. در نشست کمپ دیوید در ژوئیه سال ۲۰۰۰ راس نماینده طرف آمریکایی به شمار می‌رفت که اطمینان نکردن یاسر عرفات به او و نپذیرفتن پیشنهادات اسرائیل و در نتیجه شکست مذاکره، مستقیماً موجب به قدرت رسیدن آریل شارون و انتفاضه دوم شد.

از سال ۲۰۰۱ تا زمان انتصاب وی در فوریه ۲۰۰۹ راس در WINEP به فعالیت مشغول بوده و در تهیه گزارش‌های جنجال برانگیزی در مورد تحقیقات هسته‌ای ایران و حمایت از روابط هر چه نزدیکتر آمریکا و اسرائیل دست داشته است. تابستان ۲۰۰۸ هنگامی که راس مشاور انتخاباتی اوباما شده بود، به یک گروه ضربت پیوست. این گروه مقاله‌ای تحت عنوان "چگونگی عمیق‌تر کردن همکاری آمریکا و اسرائیل در چالش هسته‌ای ایران" را منتشر کردند. این گزارش، دیدگاهی جنجال برانگیز از برنامه هسته‌ای ایران ارائه نموده و پیشنهاد کرده بود که رییس‌جمهور بعدی آمریکا، باید به سازوکار رسمی آمریکا - اسرائیل برای اتخاذ سیاستی مشترک نسبت به ایران پایبند باشد.

در ماه سپتامبر، راس به عنوان عضو کلیدی یکی دیگر از گروه‌های ضربت که توسط مرکز سیاست‌های دو حزبی (Bipartisan Policy Center) سازماندهی می‌شد، به فعالیت مشغول شد. گزارش این گروه به رهبری مایکل ماکوفسکی، تحت عنوان "مقابله با چالش" در مورد سیاست آمریکا در قبال پیشرفت هسته‌ای ایران، نوشته مایکل رابین، به منزله ◀

اما سیاستمداران و ناظران خاورمیانه که امیدوار بودند راس از معرکه بیرون رود در اشتباه بودند. وی با بکارگیری کارمندان جدید و ایجاد رابطه با طیف وسیعی از مقامات آمریکایی با استفاده از استعداد افسانه‌ای خود در مشاجرات بوروکراتیک، در حال ایجاد یک امپراطوری در وزارت خارجه آمریکا است. راس اکنون کلیه مسایل مربوط به ایران را به دست گرفته و همه چیز در این رابطه در وزارت خارجه آمریکا به او ختم می‌شود.

اما این که اوباما - که آغاز مذاکره با ایران، یکی از مهمترین برنامه‌های سیاسی او در مبارزات انتخاباتی‌اش به شمار می‌رفت - بخواهد پرونده ایران را به دست راس بسپارد، اقدامی تناقض آمیز است. اوباما از زمان روی کار آمدن خود، گام‌های مهمی به سمت ایران برداشته که از جمله آنها، سخنرانی تلویزیونی او برای تبریک عید ایرانیان بود که در آن، رهبران جمهوری اسلامی ایران را به طور مستقیم مخاطب قرار داده بود. دعوت از ایران برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی در مورد افغانستان و خبرهایی که از برنامه ریزی وی برای ارسال مستقیم نامه‌ای به [حضرت] آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران به گوش می‌رسد، از دیگر اقدامات او است. با این همه، راس همانند دیگر هم‌اندیشان نومحافظه‌کار خود به وضوح در مورد مفید بودن دیپلماسی با ایران تردید دارد.

انتصاب راس که همواره به عنوان مهره‌ای ناچیز در دستگاه لابی اسرائیل - واشنگتن به شمار می‌رود، از سوی تهران هم مورد استقبال واقع نشد و رادیوی داخلی ایران آن را تناقضی آشکار با سیاست‌های اوباما برای ایجاد تغییر در سیاست خارجی آمریکا عنوان کرد. به علاوه، به گفته یکی از مقامات سابق کاخ سفید، راس به همکاران خود گفته که معتقد است سرانجام، آمریکا در واکنش به برنامه هسته‌ای ایران، راهی به جز حمله به این کشور نخواهد داشت.